

فهرست

پیش‌گفتار..... ۹

فصل اول شیخ صدوق علیه السلام

معرفی استاد..... ۱۲

علت نامیدن «بابویه»..... ۱۲

تولد..... ۱۳

دوران تحصیل و اقامت..... ۱۳

سفرهای علمی..... ۱۴

آثار..... ۱۵

فصل دوم امام رضا علیه السلام؛ از ولادت تا شهادت

مادر امام رضا علیه السلام..... ۱۸

تولد امام رضا علیه السلام..... ۱۹

چرا رضا؟..... ۲۰

عبادت موسی بن جعفر علیه السلام..... ۲۱

مهم‌ترین عامل شهادت..... ۲۱

جانشین امام موسی بن جعفر علیه السلام..... ۲۲

وصیت‌نامه امام موسی بن جعفر علیه السلام..... ۲۵

فرقه واقفیه..... ۲۷

جنايات هارون الرشيد..... ۲۹

مخلوقات خداوند..... ۳۲

فرق اراده خدا و مخلوق..... ۳۳

شبهه خدا و شب جمعه..... ۳۳

عصمت پیامبران..... ۳۴

آدم و حوا و درخت بهشتی..... ۳۷

اصحاب رسّ..... ۳۸

۶۲	حجّت الهی
۶۲	امام زمان و انتقام از فرزندان قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۶۳	مرگ
۶۳	راحتی و سختی جان دادن
۶۴	آمادگی برای مرگ
۶۴	مرگ جاهلی
۶۴	روایتی زیبا از امام رضا <small>علیه السلام</small>
۶۶	درخواست پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از علی <small>علیه السلام</small>
۶۶	حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۶۷	شبهه غدیر
۶۷	گریه برای اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۸	محرم
۶۹	شراب خوردن یزید ملعون کنار سر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۷۰	ثواب زیارت قبر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۷۰	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> از زبان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۷۰	سفارش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در مورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۱	صفات مردانگی
۷۱	اولین‌ها در بهشت و جهنم
۷۲	فلسفه وجوب روزه و حرمت زنا و ربا
۷۲	فلسفه وجوب پرداخت نفقه
۷۳	فلسفه جایز نبودن چند همسری برای زنان
۷۳	حرمت نگاه به نامحرم
۷۳	فلسفه حرمت شراب
۷۴	حرز امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۵	امام معصوم <small>علیه السلام</small> و زبان‌ها و گویش‌های مردم

۴۳	أَنَا إِبْنُ الدَّبِيحَيْنِ
۴۵	ازدواج حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۴۷	قبر حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۴۷	نشانه‌های امام <small>علیه السلام</small>
۴۹	صفات امام <small>علیه السلام</small>
۵۰	عترت
۵۱	بخشش
۵۱	ایمان
۵۲	صدقه
۵۲	زید بن علی بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۵۴	مهمانی
۵۴	صفات مؤمن
۵۵	شفاعت
۵۶	شفاعت پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۶	کفاره گناهان
۵۶	ذکری از امام رضا <small>علیه السلام</small>
۵۷	اذان
۵۷	نماز
۵۸	نماز مسافر
۵۸	سجده
۵۹	وضو
۵۹	نماز بی وضو
۶۰	قرآن و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۰	روژه سه ماه
۶۲	آروزی مرگ

پیش‌گفتار

کتاب ارزشمند *عیون اخبارالرضا* نوشته علامه محدث مرحوم «محمد بن علی بن حسین» بابویه قمی^۱، مشهور به «شیخ صدوق» است.

صاحب بن عبّاد^۲، وزیر شیعی دولت آل بویه^۳، اشعاری را در مدح سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا^۴ می‌سراید و به شیخ صدوق هدیه می‌دهد. شیخ صدوق نیز با تمسک به آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِنْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»؛ آیا پاداش احسان جز احسان است؟!^۳ روایت‌هایی درباره امام رضا^۵ و روایاتی را که از آن حضرت در کتاب‌های شیعی آمده، در ۶۹ باب (از ولادت تا شهادت آن حضرت) در کتاب «عیون اخبارالرضا» جمع‌آوری و به صاحب بن عبّاد دیلمی هدیه می‌کند.

«عیون اخبارالرضا» از معتبرترین منابع روایی شیعه است و ترجمه‌ها و شرح‌های فراوانی بر آن نگاشته شده است. این اثر، مانند دیگر آثار شیخ صدوق، از ارزش و اعتبار خاصی بین کتاب‌های شیعی برخوردار است.

هدف از تلخیص این کتاب توسط نگارنده، معرفی شیخ صدوق و کتاب *عیون اخبارالرضا* است که در قالب گفت‌وگو با متنی روان و شیوا برای نسل جوان به نگارش آمده است.

در پایان، از تمامی افرادی که در تلخیص این اثر یاریم کردند، به ویژه از همسر صبورم سرکار خانم «ارجمندی» تشکر می‌کنم. ان شاء الله، شفاعت امام

۱. ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد، مشهور به صاحب عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق).

۲. دولت آل بویه (۳۲۰-۴۴۸ ق) دولتی شیعی بود که در قرن چهارم و پنجم هجری بر ایران و عراق

حکومت می‌کرد. ۳. سوره الرحمن، آیه ۶۰.

حدیث سلسله‌الذهب	۷۶
ورود امام رضا ^۵ به خراسان	۷۷
ولایتعهدی امام رضا ^۵	۷۷
امام رضا ^۵ و مناظره	۷۹
از ولایتعهدی تا شهادت	۸۰
جانشین امام رضا ^۵	۸۰
خبر رسانی امام رضا ^۵ از شهادت خود	۸۱
نحوه شهادت امام رضا ^۵	۸۲
اخلاق و رفتار امام رضا ^۵	۸۳
در سوگ امام رضا ^۵	۸۴
سخنان امام رضا ^۵	۸۴

فصل سوم ثواب زیارت امام رضا^۵

ثواب زیارت امام رضا ^۵	۸۸
--	----

فصل چهارم زیارتنامه همه امامان^۶

زیارت‌نامه همه امامان ^۶	۹۲
--	----

فصل پنجم: کرامات امام رضا^۵

کرامات امام رضا ^۵	۹۶
طلب فرزند از امام رضا ^۵	۹۶
ای ناصبی! امانت فلان جاست	۹۷
اشعاری که ناپدید شد	۹۸
پیامبر ^۷ و زیارت امام رضا ^۵	۹۹
عنایت امام رضا ^۵ به غلام	۱۰۰
لال شفا می‌گیرد	۱۰۱
حرم امام رضا ^۵ ؛ آهو و سگ	۱۰۲
امام رضا ^۵ فرزندم را به من برگرداند	۱۰۴

علی بن موسی الرضا علیه السلام نصیب همگی آنان و من و نسل های بعدی ام قرار گیرد.

«یا کریم! بِحَقِّ مَوْلَانَا أَلْسُلْطَانِ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ علیه السلام إِغْفِرْ لِمَنْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ ای کریم! (به حق مولای ما سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام) هر مرد و زن مؤمنی را که در شرق و مغرب جهان است بیامرزد»^۱.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قم، طاهر خوش ساروی

۱۳۹۱/۲/۲۳ ش

۲۰ / جمادی الثانی / ۱۴۳۳ ق

مصادف با سالروز ولادت با سعادت

یگانه بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و فرزند عزیزش حضرت امام خمینی علیه السلام

فصل اول

شیخ صدوق رحمته الله

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم. این جانب «محمد بن علی بن حسین بابویه قمی»، مشهور به «شیخ صدوق» در سال ۳۰۶ ق، مصادف با سال ۲۶۴ ش، در شهر قم - شهری که همیشه با تاریخ و فرهنگ تشیع همراه و اهل آن از روزگار قدیم در گرایش به اسلام و عشق به پیشوایان دین پیشگام بوده‌اند، شهری که در دامان خود، محدثان و اسلام‌شناسان بزرگ و کم‌نظیری را پرورش داده و پایگاهی که مراکز علوم اسلامی چون حدیث، تفسیر، فقه و تاریخ بوده است، دیده به جهان گشودم.

علت نامیدن «بابویه»

علت نامیدن حضرت عالی به «بابویه» چیست؟

«بابویه» نام جدّ اعلاّی ما است. اولین کسی که لقب «بابویه» گرفت، پدرم «علی بن حسین بن موسی بن بابویه» است. «ابن بابویه» از دانشمندان مشهور شیعه بوده و بیش از ۱۰۰ کتاب در موضوعات مختلف نگاشته و پیشوای شیعیان در قم و اطراف آن بوده و در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغرای حضرت ولی عصر علیه السلام و نیابت خاصّه «حسین بن روح، سومین نماینده حضرت مهدی علیه السلام» می زیسته است. این دانشمند پارسا مغازه‌ای در قم داشت و کنار کارهای علمی، بخشی از وقت خود را به کسب و کار می پرداخت و با درآمد آن، مخارج زندگی خویش را تأمین می کرد.

لطفاً جریان ازدواج پدر و مادرتان را برای خوانندگان شرح دهید.

پنجاه سال از عمر پر برکت پدرم علی بن حسین بن موسی بن بابویه می گذشت و او همچنان صاحب فرزندی نمی گشت تا اینکه نامه‌ای به سومین نماینده امام زمان علیه السلام، «حسین بن روح» نوشت و نامه را به یکی از دوستانش به نام «ابوجعفر محمد بن علی الاسود» سپرد تا به نماینده امام بدهد. در آن نامه نوشته بود که فرزندی ندارد و امیدوار است با دعای خاص آن حضرت، صاحب فرزند گردد. امام زمان علیه السلام در جواب نامه نوشت: «شما باید با کنیزی از منطقه دینلم (گیلان) ازدواج کنی و خداوند از خزانه لطف و رحمت خویش دو فرزند پسر به تو خواهد داد که فقیه خواهند شد و مایه چشم روشنی شیعیان می گردند.» وی نیز با کنیز دیلمی ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های «محمد» که خودم هستم و «حسین» که بعد از پدر و من، بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شخصیت خاندان «بابویه» است، شد.

دوران تحصیل و اقامت

شما خواندن و نوشتن و علوم اسلامی را کجا فرا گرفتید؟

خواندن و نوشتن و علوم اسلامی را در شهر قم، نزد پدرم فرا گرفتم و در محافل علمی آن روز شرکت کردم تا جایی که توانستم در محضر بزرگان آن زمان، بهره‌های فراوانی ببرم و برای تجربه‌های بیشتر و فراگیری دانش، سفرهای علمی خود را شروع کردم تا بتوانم به موفقیت‌هایی دست یابم که الحمدلله این سفرها بی اثر نبوده است.

من به درخواست «رکن الدوله دیلمی» - که دوست داشت مذهب شیعه گسترش پیدا کند - به ری رفتم.

سفرهای علمی

آیا شما برای فراگیری دانش، سفرهای علمی نیز رفتید؟

بله! عصر مرا باید «عصر حدیث» نامید. مرحوم کلینی که در شهر ری می زیست، کتاب کافی را که اولین کتاب از مجموعه چهارگانه روایی شیعه است نگاشت. من راه او را ادامه دادم و به هر شهری که می رفتم با نخبگان دیدار می کردم و دانش های فراوانی نصیبم گشت.

در ماه رجب سال ۱۳۵۲ ق، مصادف با ۳۱۰ ش، به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مقدس - که از مهم ترین شهرهای خطه خراسان بزرگ آن زمان بود - رفتم. در این سفر به نیشابور هم رفتم.

در سفر به مرو و بغداد نیز علم حدیث را فرا گرفتم.

در سال ۳۵۴ ق، مصادف با ۳۱۲ ش، به کوفه رفتم. سپس برای زیارت بیت الله الحرام و انجام مناسک حج، به حجاز (عربستان) رفتم. بین راه، در «همدان»، احادیثی را گردآوری کردم. پس از انجام اعمال حج به منطقه ای به نام «فید» رفتم و احادیثی را گردآوری کردم.

در سال ۳۵۵ ق، مصادف با ۳۱۳ ش، به بغداد رفتم. سپس از آنجا به مشهد مقدس رفتم. به سرخس، سمرقند و گرگان هم سفر کردم و احادیثی را گرد آوردم. همه این برکات علمی را مدیون دعای پر نور و مبارک حضرت ولی عصر - اروحنا له الفداء - در حق خودم می دانم و بس، چون هرگاه ابو جعفر محمد بن علی الاسود مسئول نامه پدرم به حسین بن روح، مرا

می دید که برای آموختن حدیث و علوم اهل بیت علیهم السلام با اشتیاق تمام در درس استادان شرکت می کنم، می فرمود: «اشتیاق تو به علم آموزی، جای تعجب نیست؛ زیرا تو با دعای امام زمان علیه السلام متولد شده ای».

آثار

لطفاً آثار خود را برای خوانندگان معرفی کنید.

من ۳۰۰ کتاب نوشته ام. بعضی از آنها دربردارنده احادیث است. اکنون چند اثر را معرفی می کنم:

۱. (الفقیه) مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: این کتاب را - که از کتب اربعه شیعه است - به درخواست «شریف الدین ابو عبدالله محمد بن حسن» - که از نوادگان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود - نگاشتم. من در این کتاب، روایات را بر اساس مبانی فقهی خود تنظیم کردم و هرچه در این کتاب آورده ام، به آن فتوا داده ام.

۲. کمال الدین و تمام النعمه: این کتاب را نود سال پس از غیبت کبرای حضرت ولی عصر علیه السلام نوشتم.

۳. معانی الأخبار: این کتاب در مورد معانی احادیث و آیات قرآن است.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام: این کتاب درباره امام رضا علیه السلام و احادیث آن حضرت است.

۵. خصال: این کتاب دربرگیرنده نکات اخلاقی، علمی، تاریخی، فقهی و پندهای درس آموز بر اساس شماره اعداد است.

۶. أمالی (مجالس): این کتاب، درس ها و سخنرانی های من است که توسط شاگردانم گردآوری گردید.

۷. علل الشرائع: این کتاب درباره فلسفه احکام است.

۸. ثواب الاعمال

۹. عقاب الأعمال

۱۰. المُنْعَم

۱۱. التوحيد

۱۲. دعائم الإسلام

۱۳. اثبات الوصية

۱۴. مواعظ

۱۵. چند کتاب در فضایل پیامبر و امامان علیهم السلام و برخی از اصحاب

۱۶. کتاب های متعدد درباره زهد پیامبر و امامان علیهم السلام

۱۷. چند کتاب در پاسخ به سؤال های مردم

۱۸. الهدایه فی الاصول و الفقه^۱.

فصل دوم

امام رضا علیه السلام از ولادت تا شهادت

۱. فصل اول، خلاصه مقاله «شیخ صدوق، حدیث صداقت»، محمد حسین فلاح زاده، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۲-۳۵ است.

مادر امام رضا علیه السلام کیست؟

هشام بن احمد می گوید: روزی امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود: «خبر داری برده‌هایی از مغرب (مراکش) به مدینه آورده‌اند؟» عرض کردم نه! آن حضرت فرمود: «من به اذن خدای متعال می دانم که برده‌هایی از مغرب به مدینه آمده است.» هشام می گوید: همراه امام موسی کاظم علیه السلام نزد تاجری که برده‌ها را از مغرب آورده بود رفتم. امام کاظم علیه السلام فرمود: «کنیزها را بیاور تا یکی از آنان را بخریم.» او نه کنیز آورد و امام کاظم علیه السلام هیچ کدام را قبول نکرد و گفت: «باز هم کنیز داری. او را بیاور!» فروشنده گفت: به خدا قسم، غیر از یک کنیز مریض، دیگر کنیزی ندارم و او را هم خدمت شما نخواهم آورد.

روز بعد، امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «نزد فروشنده برو و هر قیمتی برای کنیز بیمار گفت، به او بده و او را نزد من بیاور.»

هشام نزد فروشنده رفت. فروشنده تا هشام را دید، گفت: این کنیز مال شما. فقط بگو مردی که دیروز همراه تو بود کیست؟ هشام فرمود: مردی از بنی هاشم است. او پرسید: از کدام شاخه و قبیله بنی هاشم است؟ هشام گفت: از بهترین برگزیدگان و خوبان این قبیله است. هشام، کنیز را خرید. فروشنده به هشام گفت: من این کنیز را در مغرب خریدم. در آنجا زنی از اهل کتاب^۱ مرا ملاقات کرد و گفت: «این کنیز با تو چه نسبتی دارد و چرا نزد توست؟!» به او گفتم: این را برای خودم خریدم. آن زن گفت: «درست نیست این کنیز در خدمت تو باشد. بهتر است او نزد بهترین بنده خدا در روی زمین باشد. به زودی، بهترین بنده خدا با این کنیز ازدواج کند و پسری از او به دنیا

می آید که شرق و غرب جهان از وجود نورانی او روشن گردد.»

هشام، کنیز را نزد امام کاظم علیه السلام آورد و آن حضرت با او ازدواج کرد و پسری از آن دو به دنیا آمد که جهان از ولادتش به خود می بالید.

در تقوای الهی این بانو همین بس که بعد از به دنیا آوردن امام رضا علیه السلام، فرمود: «مرا به کسی که این طفل را شیر بدهد، کمک کنید.» به او عرض کردند: آیا شیر تو کم شده است؟ گفت: «دروغ نمی گویم. قسم به پروردگار که شیر من کم نیست، اما شیر دادن به نوزاد باعث شده است ذرها و تسبیح‌هایم کم شود.» «حمیده خاتون» به پسر خود، امام موسی کاظم علیه السلام، فرمود: «تُكْتَمُ الْكِنِيزِي

است که من بهتر از او ندیدم. به دیگران سفارش کن به او نیکی کنند.»

«أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ نَفْسًا وَوَالِدًا
وَرَهْطًا وَأَجْدَادًا عَلِيُّ الْمُعْظَمِ
أَتْتَنَا بِهِ لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ثَامِنًا
إِمَامًا يُؤَدِّي حُجَّةَ اللَّهِ تُكْتَمُ

بهترین مردم، علی بزرگوار است که بهترین پدر و اجداد و قوم و عشیره را دارد.

تُكْتَمُ او را زاییده است که در دانش و بردباری، هشتمین پیشواست و حجت الهی را بر مردم تمام می کند.»

تولد امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در چه روزی به دنیا آمد؟

عده‌ای از ساکنان شهر مدینه بر این باورند که امام رضا علیه السلام پنج سال بعد شهادت پدر بزرگش امام جعفر صادق علیه السلام، در روز پنجشنبه یازدهم ربیع‌الاول سال ۱۵۳ ق مقارن با ۱۱۱ ش در مدینه به دنیا آمد.

۱. پیروان ادیان آسمانی را، جز اسلام، اهل کتاب می نامند.

۱. نام‌های دیگرش عبارت است از: طاهره، نجمه، سمانه، آروئی و سکنز. کنیه اش «ام‌البنین» است.

مادر امام رضا علیه السلام، نجمه خاتون می فرماید: «وقتی فرزندم علی (امام رضا علیه السلام) را حامله شدم، سنگینی حمل خود را احساس نمی کردم و در خواب، از شکم خود، صدای تسبیح و تمجید و لا اله الا الله را می شنیدم. من از این صدا هراس داشتم. وقتی بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. وقتی نوزاد به دنیا آمد، دو دستش را به زمین گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و با تکان دادن لبانش چیزی گفت.»

پدرش موسی بن جعفر علیه السلام نزد من آمد و فرمود: «کرامت پروردگارت بر تو مبارک باد». نوزاد را در پارچه ای سفید به امام کاظم علیه السلام دادم. ایشان در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و با آب فرات، کام او را برداشت. سپس او را به من بازگرداند و فرمود: او بقیة الله در زمین است.»

چرا رضا؟

چرا امام علی بن موسی را «رضا» می نامند؟

به دو دلیل، امام علی بن موسی علیه السلام را «رضا» می نامند:

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام، این نام را بر فرزند عزیزش نهاد. آن حضرت بارها فرمود: «بگویند فرزندم رضا را نزدم بیاورند.» نیز بارها گفت به فرزندم رضا چنین گفتم یا فرزندم رضا، چنان گفت.

۲. به امام جواد علیه السلام عرض کردند: یابن رسول الله! برخی می گویند مأمون - لعنة الله علیه - به خاطر آنکه پدرتان، به پذیرش ولایتعهدی «رضایت» داد، ایشان را «رضا» نامید. امام جواد علیه السلام فرمود: «آنان که این جملات را بر زبان خود جاری ساختند، قسم به خدا دروغ گفتند و فاجر شدند. این خدای بزرگ و متعال بود که پدرم را «رضا» نامید؛ چون پدرم اعتقاد و

«رضایت» به ذات خداوند در آسمان و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان صالحش داشت. برخی این شبهه را مطرح می کنند که مگر بقیة اجداد و فرزندش «رضایت» به کارهای خداوند نداشتند و چرا آنان را «رضا» ننامیدند؟! جوابش این است که همه دوستان و مخالفان، اعم از اهل سنت و بقیة فرقه ها و مذاهب، «رضایت» از پدرم داشتند؛ و حال آنکه در مورد بقیة اجداد پاک ما این گونه نبوده است.»

عبادت موسی بن جعفر علیه السلام

عبادت امام موسی بن جعفر علیه السلام چگونه بود؟

امام موسی بن جعفر علیه السلام بیش از ده سال (دوران حبس) بعد از طلوع آفتاب به سجده می رفت و این سجده تا هنگام ظهر طول می کشید و گاهی هارون - لعنة الله علیه - به پشت بامی که مشرف به زندان بود می آمد و آن حضرت را در حال سجده تماشا می کرد.

مهم ترین عامل شهادت

چرا امام موسی کاظم علیه السلام را شهید کردند؟

هارون الرشید دنبال کسی می گشت که بتواند با کمک او، احترام موسی بن جعفر علیه السلام را نزد مردم کم کند و ایشان را شرمسار سازد و جایگاهش را بین مردم پایین بیاورد. مرد جادوگری برای این کار داوطلب شد. روزی هارون گروهی را به خوردن غذا دعوت کرد. جادوگر وقتی سفره را پهن کردند، جادویی بر نان خواند که هر وقت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می خواست قطعه نانی بردارد، نان از مقابل آن حضرت دور می شد. هارون از شوق در

جای خود آرام و قرار نداشت و می‌خندید. آن حضرت به عکس شیری که روی یکی از پرده‌ها نقاشی شده بود فرمود: «ای شیر! این دشمن خدا را بگیر.» آن عکس به صورت شیر درنده بسیار بزرگ درآمد و آن مرد جادوگر را کشت. هارون و اطرافیانش از ترس بی‌هوش شدند و روی زمین افتادند. وقتی به هوش آمدند، هارون به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: شما را قسم می‌دهم به حقی که بر شما دارم، از این عکس بنخواهید جادوگر را برگرداند. آن حضرت فرمود: «اگر عصای موسی علیه السلام، عصاها و طناب‌هایی را که بلعیده بود برگرداند، این عکس نیز جادوگر را برمی‌گرداند.» بعد از این جلسه، هارون تصمیم به شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام گرفت.

جانشین امام موسی بن جعفر علیه السلام

بعضی بر این باور بودند امام موسی کاظم علیه السلام جانشینی برای خود انتخاب نکرد. نظر شما در این زمینه چیست؟
واقعی‌ها بر این باورند امام موسی کاظم علیه السلام آخرین امام است و آن حضرت جانشینی برای خود معرفی نکرد. آنان بهتر می‌دانند که در روایات تصریح شده که امامان و جانشینان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، دوازده نفرند و اولین امام، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و آخرین امام، امام زمان علیه السلام است.
چند روایت در مورد امامان بعد از امام کاظم علیه السلام وجود دارد که به دو نمونه آن بسنده خواهیم کرد:

الف - مُفَضَّل بن عُمَر می‌گوید: نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفتم. پسرش علی [بن موسی الرضا] در آغوش او بود. امام کاظم علیه السلام ایشان را می‌بوسید و زبانشان را می‌مکید و او را بر دوش خود می‌گذاشت و در بغل می‌گرفت و

می‌فرمود: «پدر و مادرم فدای تو باد! چقدر خوش بو و خوش اخلاق هستی و فضائل آشکار است.» گفتم: قربان شما گردهم! چنان محبت این کودک در دلم افتاده که نسبت به هیچ‌یک از شما چنین محبتی در خود احساس نمی‌کنم. آن حضرت فرمود: «مُفَضَّل! نسبت او به من، مانند نسبت من با پدرم است. [مگر این آیه را نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید:] «این برگزیدگان، بعضی از نسل بعضی دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست.»^۱ گفتم: آیا او امام بعد از شماست؟! آن حضرت فرمود: «بله! هر که از او اطاعت کند، رُشد می‌یابد و هر کس از او نافرمانی کند، کافر است.»

ب - یزید بن سلیط زیدی می‌گوید: من و همراهانم امام صادق علیه السلام را در راه مکه ملاقات کردیم. من به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما شوند! شما امامان مطهر هستید و کسی نمی‌تواند از مرگ فرار کند. پس به من در مورد امام بعد از خود، خبری بدهید تا من هم آن را بازگو کنم.

آن حضرت با اشاره به امام موسی کاظم علیه السلام، فرمود: او امام بعدی است و دارای دانش و حکمت و فهم و سخاوت است و احتیاج‌های مردم را در مورد مسائل دینی که در آن اختلاف دارند، می‌داند. او اخلاق نیکو و حُسن همسایگی و بخشش دارد. او دری از درهای خداوند - عزّ و جلّ - است. خداوند - عزّ و جلّ - فریادرس این امت و علم و فهم و نور و حکمت آن را و بهترین نوزاد و بهترین نوجوان را از صُلب او به وجود خواهد آورد. خداوند متعال توسط این نوزاد، از قتل و خونریزی جلوگیری می‌کند و اصلاح ذات‌البین می‌کند و پراکندگی و آشفتگی را برطرف می‌کند و توسط او، برهنه را می‌پوشاند، گرسنه را سیر می‌کند، ترسان را ایمنی می‌دهد و باران نازل

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۴.

می‌کند. بندگان به واسطه او فرمانبرداری و مشورت می‌کنند. او از بهترین مردان و بهترین جوان است. قبل از بلوغش به خانواده‌اش بشارت داده می‌شود. گفتارش حکمت‌آمیز و سکوتش از روی آگاهی است، برای مردم مسائلی را که در آن اختلاف دارند، بیان می‌کند».

یزید بن سلیط می‌گوید: پرسیدم: [یابن رسول‌الله] پدر و مادرم فدای شما باد! آیا بعد از او هم فرزندی وجود دارد؟ آن حضرت فرمود: «بلی!» و دیگر چیزی نگفت.

یزید بن سلیط می‌گوید: مدتی بعد، ابوالحسن امام کاظم علیه السلام را ملاقات کردم و به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! همان‌طور که پدرتان به من خبر دادند، شما هم از امامت بعد از خود به من خبر دهید.

آن حضرت فرمود: «پدرم در زمانی زندگی می‌کرد که زمان ما مثل آن زمان نیست. ای ابوعمار! از خانه‌ام خارج شدم و در ظاهر به پسرانم، از جمله «علی»، سفارش کردم، اما در باطن فقط به «علی» وصیت کردم و او را وصی خود قرار دادم و در خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم که همراه او، انگشتی، شمشیر، عصا، کتاب و عمامه بود. پرسیدم: یا رسول‌الله! اینها چیست؟ فرمود: «عمامه، نشانه سلطنت خداوند متعال است. شمشیر، نشانه عزت خداوند عزوجل است. کتاب، نشانه نور خداوند عزیز است. عصا، نشانه نیروی خداوند بزرگ است. انگشتی، در برگیرنده همه این امور است و [تو ای فرزندانم موسی] امامت به فرزندان علی می‌رسد».

یزید! این سخن نزد تو امانت می‌ماند و در مورد این سخن، با هیچ‌کس، جز افراد عاقل، صالح و بنده مؤمنی که خداوند قلب او را بر ایمان امتحان

کرده و راستگو است، صحبت نکن و نعمت‌های خداوند عزیز را ناشکری [و کفران] ننما و اگر از تو گواهی خواسته شد، در مورد فرزندانم شهادت بده که به درستی خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْنَا أَهْلِهَا»؛ خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش برسانید.^۱ نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»؛ و چه کسی ظالم‌تر است از کسی که شهادتی را نزد خود پنهان سازد.^۲ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف فرزندان و جانشینان را بر شمرد و فرمود: «علی (امام رضا علیه السلام)، فرزند تو، کسی است که با نور خداوند نگاه می‌کند و با فهم الهی می‌شنود و با حکمت او سخن می‌گوید، همیشه درست عمل می‌کند و خطا نمی‌کند، می‌داند و بدون زحمت و سختی، علم برایش حاصل و آشکار می‌شود و او نادان نیست، لبریز از حکمت و دانش است.

این دو روایت و روایات دیگری که در باب چهارم آورده‌ام جمعاً ۳۰ روایت می‌شود، گواه این است که امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح به جانشین پس از خویش کرد.

وصیت‌نامه امام موسی بن جعفر علیه السلام

آیا امام موسی کاظم علیه السلام وصیت‌نامه‌ای نوشتند؟

بله! امام موسی کاظم علیه السلام وصیت‌نامه نوشت و چند نفر را بر وصیت خود شاهد گرفت. در وصیت‌نامه آن حضرت آمده بود: «شهادت می‌دهم به یگانگی خداوند یکتا و رسالت [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله و اینکه قیامت برپا می‌شود و خداوند مردگان را از قبرها زنده خواهد کرد و کارهای انسان، در

۱. کنیه یزید بن سلیط، ابوعمار بود.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۰.

قیامت محاسبه می شود و بر این عقیده زندگی می کنم و می میرم و بعد از مرگ زنده خواهم شد.

این وصیت من است که با خط خودم نوشتم و قبل از آن، سفارش های جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام و سفارش های حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام را حرف به حرف نوشتم و با این وصیت، فرزندانم علی و فرزندان دیگرم بعد از او را وصی قرار می دهم. علی، وصی من است که $\frac{1}{3}$ صدقه پدر و خانواده ام را هر طور که بخواهد خرج کند و همان گونه که هر کس نسبت به اموال خود رفتار می کند، رفتار کند. اگر دوست داشت آنچه را گفتم در مورد اهل و عیال به اجرا گذارد و اگر نخواست این کار را بکند، باز اختیار دارد. اگر خواست بفرود شد یا ببخشد یا به کسی بدهد یا به روشی غیر از آنچه وصیت کرده ام صدقه بدهد، مختار است و در این وصیت، در مورد اموال و خانواده و فرزندانم، او به منزله خود من است و اگر صلاح دید که برادرانش را - که در آغاز این نوشته از آنها نام برده ام - باقی بگذارد، می تواند این کار را بکند و اگر نخواست، می تواند آنها را کنار بگذارد و کسی حق اعتراض به او را ندارد و اگر کسی از آنان بخواهد خواهر خود را عروس کند، بدون اجازه و دستور او این حق را ندارد و هر نیرو و قدرتی بخواهد او را از اختیاراتی که در اینجا ذکر کرده ام، کنار بزند و مانع او شود، با این کار از خدا و رسولش جدا شده است و خدا و رسولش نیز از او جدا می شوند و لعنت خداوند و تمام لعنت کنندگان و ملائکه مقرب و انبیا و رسولان و مؤمنان بر چنین شخصی باد و هیچ یک از سلاطین و هیچ یک از فرزندانم حق ندارند او را از اموالی که نزد او دارم برکنار کنند. من نزد او اموالی دارم و سخنان او در مورد مبلغ آن، کاملاً مورد قبول من است، چه کم

بگوید و چه زیاد. علت ذکر اسامی سایر فرزندانم فقط این بود که نام آنان و فرزندان صغیرم در اینجا با احترام ذکر شود و آنان شناخته شوند. آن همسرانم که هر کدام در منزل باقی ماندند، همان حقوقی را دارند که در زمان حیاتم داشتند و آنان که ازدواج کنند، دیگر نمی توانند بازگردند و حقوقی دریافت کنند، مگر اینکه علی بخواهد. دخترانم هم همین طور هستند.

دخترانم توسط برادران مادری خود ازدواج نمی کنند. دخترانم نباید کاری انجام دهند مگر با مشورت علی و اگر خلاف این کار را انجام دهند، خداوند تعالی و رسولش را نافرمانی کرده اند....

کسی حق ندارد وصیت مرا باز کند یا آن را آشکار کند. این وصیت همان گونه است که برای شما ذکر کردم. هر کس بدی کند به خودش بد کرده است و هر که خوبی کند برای خودش کرده است و پروردگار به بندگان ظلم نمی کند. هیچ کس، اعم از سلطان و دیگران، حق ندارند این نامه را که در پایین آن مهر کرده ام، باز کند. هر کس این کار را بکند، لعنت خدا و ملائکه و گروه مسلمانان و مؤمنان بر او باد.» سپس امام کاظم علیه السلام صحبت را پایان دادند و شاهدان، وصیت نامه را مهر کردند.

فرقه واقفیه

نظر شما درباره فرقه واقفیه چیست؟

سخنان و رفتار امام موسی بن جعفر علیه السلام باعث شد مردم مخفیانه نزد آن حضرت بروند و با اینکه می ترسیدند مأموران حکومت آنان را دستگیر کنند، برای پرسیدن پرسش های اعتقادی خود، به منزل امام موسی کاظم علیه السلام بروند. هارون الرشید ترسید محبوبیت روزافزون امام کاظم علیه السلام باعث

سرنگونی حکومتش شود. او تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را شهید کند. او خرمایی را آلوده به سم کرد و داخل سینی خرما گذاشت و به خادم خود داد و گفت: این سینی خرما را نزد موسی بن جعفر ببر و به او بگو: امیرالمؤمنین از این خرما خورده است و مقداری نیز برای شما کنار گذاشته است. شما را قسم می دهد که این خرما را تا آخر بخورید، زیرا خودم با دستم اینها را برای شما انتخاب کرده ام. هارون به خادم گفت: نگذار چیزی از آن را باقی بگذارد. خرماها را باید خودش بخورد. خادم نزد امام کاظم علیه السلام آمد و پیغام هارون را به وی رساند.

امام کاظم علیه السلام خرماها را خورد و به شهادت رسید. هارون - لعنة الله علیه - بزرگان سادات و بنی العباس و مسئولان دربار را احضار کرد و جسد مطهر امام کاظم علیه السلام را به آنان نشان داد و گفت: این موسی بن جعفر است که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است! بین من و او چیزی نبوده است که از آن استغفار کنم. یعنی من آن حضرت را نکشته ام. به او نگاه کنید، آیا اثر جراحی در او می بینید؟!

هفتاد نفر از شیعیان به بدن مطهر آن حضرت نگاه کردند و اثری از جراحی یا خفگی در ایشان ندیدند. فقط در پای آن حضرت آثار حنا دیده می شد. سلیمان بن ابی جعفر (عموی هارون) امام کاظم علیه السلام را غسل داد و کفن کرد.

من (شیخ صدوق) این اخبار را برای رد کردن مذهب «واقفیه» نوشته ام. واقفی ها می گویند امام کاظم علیه السلام زنده است. آنان امامت امام رضا و ائمه علیهم السلام بعد از او را انکار می کنند. من در این کتاب، ثابت کرده ام که هارون با زهر امام کاظم علیه السلام را شهید کرد. بنابراین، ادعای واقفی ها که امام کاظم علیه السلام زنده است،

درست نیست. واقفی ها در اعتراض به این روایات می گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام را فقط امام غسل می دهد.» اگر بعد از امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام به امامت رسیده باشد، او باید امام کاظم علیه السلام را غسل داده باشد؛ در حالی این اخبار می گویند: سلیمان، موسی بن جعفر علیه السلام را غسل داد. دلیل واقفی ها برای رد امامت امام رضا علیه السلام درست نیست؛ زیرا امام صادق علیه السلام نهی کرد غیر امام، امام را غسل دهد. حال اگر غیر امام، امام را غسل دهد، امامت امام بعدی را باطل نمی کند. امام صادق علیه السلام نفرمود: امام کسی است که امام را غسل بدهد. علاوه بر آن، روایاتی که در این کتاب آمده است و مشخص شده اینکه، امام رضا علیه السلام پدر خود را غسل داده است. همچنین مسیب، خادم امام کاظم علیه السلام نیز شاهد بود که امام رضا علیه السلام پدرش را غسل داد. در نتیجه واقفی ها انکار این مطلب را نمی کنند که امام می تواند به خواست خدا، مسافت زیادی را در مدت کمی طی کند.

جنايات هارون الرشيد

لطفاً اندکی درباره جنایات هارون الرشید سخن بگویید.

هارون، موسی بن جعفر علیه السلام را زندانی کرد. شبی امام کاظم علیه السلام در زندان چهار رکعت نماز خواند به خداوند عرض کرد: «یا سَیِّدِی نَجِّنِی مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصْنِی مِنْ یَدِهِ یا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَیْنِ رَمْلِ وَ طِیْنٍ وَ یا مُخَلِّصَ اللَّبَنِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ وَ یا مُخَلِّصَ الْوَلَدِ مِنْ بَیْنِ مَشِیْمَةٍ وَ رَحِمٍ وَ یا مُخَلِّصَ النَّارِ مِنَ الْحَدِیدِ وَ الْحَجَرِ وَ یا مُخَلِّصَ الرُّوحِ مِنْ بَیْنِ الْأَحْشَاءِ وَ الْأَمْعَاءِ خَلِّصْنِی مِنْ یَدِ هَارُونَ؛ ای آقای من! سرور من! مرا از زندان هارون نجات بده و از دست او رها کن. ای که درخت را از بین گل و شن بیرون می آوری! ای که شیر را از بین مجرای خون و سرگین

خارج می‌کنی! ای که جنین را از میان رحم و مشیمه خارج می‌کنی! ای که آتش را از آهن و سنگ بیرون می‌آوری! ای که روح را از بین امعا و احشا خارج می‌کنی! مرا از دست هارون نجات بده.»

هارون در خواب مردی سیاه پوست را دید که شمشیر در دست بالای سرش ایستاده است و می‌گوید: موسی بن جعفر را آزاد کن و گرنه گردنت را با این شمشیر می‌زنم. هارون بیدار شد، دربان را طلبید و به او گفت: به زندان برو و موسی بن جعفر را آزاد کن. دربان به زندان رفت و به مسئول زندان گفت: خلیفه، موسی بن جعفر را فراخوانده است، او را آزاد کن. زندانبان فریاد زد: ای موسی! خلیفه تو را فراخوانده است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «خلیفه تصمیم بدی در مورد من گرفته است که در این دل شب مرا فراخوانده است»، آن حضرت نزد هارون رفت. هارون گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم آیا امشب دعا کرده‌ای؟ آن حضرت فرمود: «بله!» هارون پرسید: چه دعایی؟ آن حضرت فرمود: «چهار رکعت نماز خواندم و سر به آسمان بلند کردم و گفتم: یا سَیِّدِی خَلِّصْنِی مِنْ یَدِهِ...». هارون گفت: خداوند دعایت را مستجاب کرد. ای دربان! او را آزاد کن!

هارون سه لباس گران قیمت و اسب خود را به آن حضرت داد و ایشان را گرامی داشت و همدم خویش گرداند.

سپس گفت: آن دعاها را برایم بخوان. امام کاظم علیه السلام دعاها را به او یاد داد. هارون، امام کاظم علیه السلام را آزاد کرد و به دربانش دستور داد تا آن حضرت را به منزلش همراهی کند. از آن به بعد، هارون به موسی بن جعفر علیه السلام احترام می‌کرد و امام کاظم علیه السلام هر پنج‌شنبه نزد هارون می‌رفت؛ تا اینکه هارون بار دیگر آن حضرت را دستگیر و زندانی کرد. سرانجام آن حضرت به دستور

هارون الرشید، توسط سندی بن شاهک، در زندان «دارالمسیب» در «باب الکوفه»، در روز جمعه، پنجم رجب سال ۱۸۳ق، در ۵۴ سالگی مسموم و شهید شد و در قبرستان «مقابر قریش» در غرب مدینه‌السلام در «باب التَّئِب» دفن گردید.

حُمَیْدِ بْنِ قَحْطَبَةَ طَائِیِیِّ می‌گوید: هارون الرشید، شبی مرا نزدش فراخواند و غلامش به درِ خانه من آمد و گفت: امیر هارون الرشید تو را فراخوانده است. با ترس و لرز نزدش رفتم. شمشیر سبزش از غلاف بیرون آمده بود. هارون به من گفت: چگونه از امیرالمؤمنین اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال. سپس به منزلم برگشتم. بار دوم، هارون مرا احضار کرد و همان سؤال را از من پرسید و من همان جواب را به او دادم و به منزلم برگشتم. همین که داخل خانه شدم، غلام هارون نزد من آمد و گفت: امیر تو را فراخوانده است. نزد امیر رفتم. هارون از من پرسید: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال و وزن و فرزند و دین. هارون خندید و به من گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه را این خادم به تو دستور می‌دهد، اجرا کن. خادم شمشیر را به من داد و مرا به خانه‌ای برد که در خانه قفل بود. قفل در را باز کرد. هنگامی که وارد خانه شدیم، دیدیم در وسط خانه چاهی قرار دارد. سه اتاق نیز در خانه بود که درهای آنها قفل بود. غلام در یکی از اتاق‌ها را باز کرد. بیست نفر پیر و جوان که گیسوانشان بلند شده بود، در آنجا بودند. غلام به من گفت: امیرالمؤمنین به تو دستور می‌دهد که این سادات را بکشی. غلام، سادات را یکی یکی از اتاق بیرون می‌آورد و من آنان را گردن می‌زدم. سپس غلام اجساد و سرهای آنان را داخل چاه انداخت. سپس در اتاق دیگر را باز کرد. در آنجا نیز ۲۰ نفر از سادات در بند بودند.